



نامه‌های مجتبی مینوی و ایرج افشار

به کوشش

محمد افشین وفایی





- سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
نام‌های مجتبی مینوی و ایرج افشار/ به کوشش محمّد افشین وفایی.
تهران: انتشارات دکتر محمود افشار، ۱۴۰۲.
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
فروست
شابک
وضعیت فهرست‌نویسی
فیبأ.
نام‌های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع
نام‌های فارسی -- قرن ۱۴
Persian Letters -- 20th Century
موضوع
مینوی، مجتبی، ۱۲۸۱ - ۱۳۵۵ -- نام‌ها.
Minovi Tehrani, Mojtaba -- Correspondence
موضوع
افشار، ایرج، ۱۳۰۴ - ۱۳۸۹ -- نام‌ها.
Afshar, Iraj -- Correspondence
موضوع
۶۲/۸۶۶
رده‌بندی کنگره
۶۲۸۲۲۹
رده‌بندی دیویی
۹۲۵۹۹۱۵
شماره کتابشناسی ملی

نامه‌های مجتبی مینوی و ایرج افشار



به کوشش



محمد افشین وفایی



مجموعه انتشارات
ادبی و تاریخی
موقوفات دکتر محمود افشار

[۱۰۲]

گنجینه اسناد و تاریخ ایران



هیئت گزینش کتاب و جایزه

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی - دکتر ژاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق
دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبیایی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات
دکتر محمد افشین وفايي (مدیر انتشارات)

درگذشتگان

ایرج افشار - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی



نامه‌های مجتبی مینوی و ایرج افشار



به کوشش

محمّد افشین وفایی

(عضو هیأت علمی دانشگاه تهران)

حروفچینی و صفحه‌آرایی

مریم ترکاشوند و نرگس عباسپور

فراهم کردن و انتخاب عکس‌ها

سعید لیان

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی عکس‌ها

محسن طالبی آبکناری

لیتوگرافی

صدف

چاپ متن

آزاده

صحافی

فرد

تیراژ

۲۲۰۰ نسخه

چاپ اول

بهار ۱۴۰۲

ناشر

انتشارات دکتر محمود افشار

خیابان ولی عصر، بالاتر از پارک وی، خیابان عارف‌نسب، کوی دبیر سیاقی (لادن)، شماره ۶

تلفن: ۲۲۷۱۷۱۱۴ دورنما: ۲۲۷۱۷۱۱۵

با همکاری انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸

تلفن: ۴-۵۶۹۵۳۸۰۴ دورنما: ۴-۵۶۴۰۵۰۶۲

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها

۴-۵۶۹۵۳۸۰۴



شورای تولیت

متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش)
وزیر بهداشت (وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی) - رئیس دانشگاه تهران (با معاونان اول هر یک از این پنج مقام) (طبق ماده ۲ و قفنامه)

متولیان منصوص و منسوب

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس) - دکتر محمد اسلامی (نایب رئیس) - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی
دکتر ژاله آموزگار - دکتر احمد میر (بازرس) - ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

هیئت مدیره (منتخب شورای تولیت)

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس) - دکتر محمد اسلامی (نایب رئیس)
دکتر محمد افشین وفايي (مدیر عامل) - حمیدرضا رضایزدی (خزانه دار)



دگزشتگان

دکتر مهدی آذر - حبیب الله آموزگار - دکتر جمشید آموزگار
ایرج افشار، سرپرست عالی و بازرس (منصوب واقف، از ۱۳۶۳-۱۳۸۹) - مهر بانو دکتر افشار - مهندس نادر افشار
بهروز افشار یزدی - سید محمود دعایی - دکتر سید جعفر شهیدی، رئیس هیئت مدیره (از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۳)
دکتر جواد شیخ الاسلامی - اللهیار صالح - دکتر منوچهر مرتضوی - دکتر اصغر مهدوی
دکتر یحیی مهدوی - دکتر علی محمد میر - دکتر محمد علی هدایتی

یادداشت واقف

اول

طبق ماده ۲۳ وقفنامه اول مورخ یازدهم دی ماه ۱۳۳۷ ه. ش. درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً دادن جوایز به نویسندگان به شرح دستور این وقفنامه گردد.

دوم

هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ وقفنامه تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران می باشد. بنابراین کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر می شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

سوم

طبق ماده ۲۶ مقداری از کتب و رسالات چاپ شده با بودجه این موقوفات باید به طور هدیه و به نام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قرائتخانه های عمومی ایران و خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مستشرقین خارجی فرستاده شود.

چهارم

چون نظر بازرگانی در انتشارات این موقوفات نیست و تا حدی تحمل زیان هم جایز است طبق ماده ۲۷ وقفنامه هیچ کتاب و رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی ده تا بیست و پنج قیمت گذاری شود... این افزایش ۲۵ درصد به واسطه حداقل حق الزحمه فروشنندگان و هزینه ای است که برای پست و غیره تحمیل می شود. از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیر ملی که ابداً جنبه تجارتي ندارد با ما یاری و تشریک مساعی بنمایند.

پنجم

بر اساس موافقت نامه دوم (مورخ ۱۳۵۲/۴/۱۲) که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسیده، قسمتهای مهمی از رقبات، مانند جایگاه سازمان لغت نامه دهخدا و محل مؤسسه باستان شناسی به طور رایگان به دانشگاه طهران واگذار شده و رقبات دیگری هم با درآمد آنها طبق ماده دوم برای اجرای مفاد وقفنامه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و نشر کتب تاریخی و لغوی راجع به ایران (به استثنای کتب درسی) می باشد در اختیار دانشگاه طهران قرار می گیرد که وصول نموده و به نام این موقوفات اعطا و نشر گردد.

ششم

چون طبق ماده ۳ موافقت نامه نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه یک نفر از متولیان این موقوفات که از طرف واقف به عضویت کمیته انتشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی اداره امور جوایز و نشر کتاب انتخاب شود ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای تولیت است و از طرف واقف نیز به عضویت کمیته نامبرده معین شده به سمت سرپرست انتخاب و برقرار نمودند.

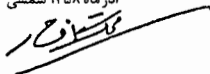
هفتم

چون نگارنده این سطور به واسطه کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی این کارها بپردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره به فرزند ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. در این چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات به طبع رسیده با کوشش و سرپرستی وی بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند می توانند به او مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با هدف های این بنیاد، یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک و زبان رسمی و ملی همه ایرانیان است می باشد.

هشتم

این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هریک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشاریزدی
آذر ماه ۱۳۵۸ شمسی



تکمله سوم

کتبی که با بودجه این موقوفات طبع و توزیع می‌شود باید کاملاً منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد. اگر همه تألیفات و مجموعه‌هایی که به قلم واقف منتشر شده و یا می‌شود صد درصد این مطابقت را ندارد به سبب این است که واقف قصد چاپ آنها را با مال خود داشت، ولی زمانی که دارایی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشارات کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود را هم که دارای همین جنبه‌هاست به عهده بنیاد واگذار کرد.

اما این مجوز آن نیست که تألیفات دیگر را هم از هر نوع که باشد و برسد چاپ نماید. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان با بودجه آن چاپ خواهد شد که هدف غایی واقف را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی ایران است در برداشته، کتبی که بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی و حکایت از رواج زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان دری و دیگر چیزهای تفرقه‌آمیز و روش‌ها و سیاست‌های فتنه‌انگیز داشته باشد نباید با بودجه این موقوفات طبع و توزیع شود.

نکته دیگر آنکه چون شاید برای چاپ کتب و فرهنگ‌نامه فارسی که دایره مانند یعنی انسیکلوپدی باشد و تاریخ کامل ایران که اوراق زیاد و هزینه بیشتر دارد، درآمد ماهیانه بنیاد کفاف خرج آنها را ندهد می‌توان با اندوخته بانکی این موقوفات چاپ نمود، به شرط آن که اجازه واقف در زمان حیات و موافقت شورای تولیت بعد از ممات یا هرکس و دستگاهی که قانوناً قائم مقام آنهاست باشد.

در تکمله دوم یادداشت واقف، منتشره در جلد سوم افغان‌نامه نگاشتم که کتب و رسالاتی که با بودجه این موقوفات چاپ می‌شود باید منزله باشد از تحریکات سیاسی، مخصوصاً آلوده نباشد به اغراض سیاسی خارجی در لفاظیه پژوهش تاریخی و ادبی ایران‌شناسی... و در پایان آن تکمله افزودم بیم داشتم که مبادا چنین رسالاتی سال‌ها بعد از ما نخواست و ندانسته، به وسیله این بنیاد چاپ شود. پس لازم بود که در این یادداشت تذکری داده شود... عمده مخاطب این یادآوری‌ها بنیاد موقوفات خود ماست نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک روش خاص خود را دارد و ما دخالتی در کار آنها نداریم.

تا زمانی که نویسنده این سطور متولی هستم و فرزند دانشمند من، ایرج افشار که به رموز نویسندگی کاملاً آگاه می‌باشد سرپرست انتشارات این بنیاد است، موجبی برای نگرانی نخواهد بود و بعد از ما هم امید است که این روش ادامه یابد؛ ان شاء الله.



یادداشت واقف چند روز پیش از درگذشت (۲۸ آذر ۱۳۶۲) برای اطلاع نویسندگان. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان که با سرمایه و درآمد این بنیاد چاپ و توزیع می‌شود باید منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد و مروج زبان دری در قلمرو این زبان و تحکیم وحدت ملی و تمامیت کشور ایران باشد و بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی ندهد، و حمایت و ترویج از لهجه‌های محلی و زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان فارسی دری نکنند. خلاصه آنکه این کتاب‌ها و رسالات باید منزّه باشد از روش‌های تفرقه‌آمیز و سیاست‌های فتنه‌انگیز، چه به‌طور مرموز و چه علنی مخصوصاً نباید آلوده باشد به اغراض سیاسی خارجی در لافافه پژوهش تاریخی، نژادی یا ادبی و فرهنگی و ایران‌شناسی.

کتب تاریخی و ادبی عالمانه خارجی که از عربی و ترکی و فرنگی و روسی به فارسی ترجمه می‌شود اگر دارای هر دو جنبه از سود و زبان باشد باید قسمت سودمند آنها ترجمه شود. قسمت زیان‌بخش اگر ترجمه شود باید به قصد مبارزه و مقابله عالمانه با آن باشد نه جاهلانه، زیرا گفته منطقی ممکن است مؤثر باشد، نه شانتاز و هوچی‌گری. این بنیاد در انتشارات خود باید در هر حال از دروغ و ناسزا پرهیز کند. به گفته نظامی گنجوی:

چون‌توان راستی را دج کردن دروغی را نباید خرج کردن

برای چاپ و انتشار کتب و رسالات نه تنها هزینه و حق‌الزحمه نمی‌خواهیم، بلکه به سبب اهمیت فوق‌العاده سودمند بودن کتاب، جایزه نیز می‌پردازیم. این بنیاد در چاپ و انتشار کتاب‌های خود به‌طور مسلم ضرر مادی دارد، زیرا کمتر از ارزش تمام شدن از کاغذ و چاپ و غیره از راه فروش درآمد دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معامله مرحوم ملانصرالدین باشد که تخم مرغ می‌خرید دانه‌ای دو شاهی، می‌بخت و رنگ می‌کرد و می‌فروخت یک شاهی! عقیده ما بر این است که اگر در این سود، ضرر مادی و مالی می‌کنیم سود معنوی که منظور ماست می‌بریم، و آن اینکه عقیده خود را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است رواج می‌دهیم. این زبان را به حساب مصارف وقف در راه ایده‌آل و هدف ملی خود محسوب می‌داریم.

برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً به تکمله منتشرشده در ابتدای کتاب‌های این بنیاد که اضافات و تفاوت‌هایی با هم دارد توجه فرمایید.



فهرست

۱۹	مقدمه
۵۷	نمونه دستخط مینوی و افشار
۶۳	نامه‌ها
۶۵	۱. از افشار کوشک، ۲۱ تیر ۱۳۳۴
۶۶	۲. از افشار کوشک، ۱۵ مرداد ۱۳۳۴
۶۷	۳. از افشار تهران، ۱۸ مهر ۱۳۳۴
۷۰	۴. از مینوی استانبول، ۲ آذر ۱۳۳۴
۷۲	۵. از افشار تهران، ۴ آذر ۱۳۳۴
۷۴	۶. از افشار تهران، ۱۱ آذر ۱۳۳۴
۷۶	۷. از افشار تهران، ۱۲ اسفند ۱۳۳۴
۷۹	۸. از مینوی استانبول، ۱۴ اسفند ۱۳۳۴
۸۱	۹. از افشار تهران، ۲۰ اسفند ۱۳۳۴
۸۳	۱۰. از مینوی استانبول، ۲۵ اسفند ۱۳۳۴
۸۷	۱۱. از افشار تهران، ۵ فروردین ۱۳۳۵
۸۹	۱۲. از مینوی استانبول، ۲ اردیبهشت ۱۳۳۵
۹۱	۱۳. از افشار تهران، ۸ اردیبهشت ۱۳۳۵
۹۴	۱۴. از مینوی استانبول، ۲۲ تیر ۱۳۳۵
۹۸	۱۵. از افشار کوشک، ۱۶ مرداد ۱۳۳۵
۱۰۲	۱۶. از افشار تهران، ۱۵ مهر ۱۳۳۵

۱۰۶	استانبول، ۱۸ آبان ۱۳۳۵	از مینوی	۱۷.
۱۱۰	استانبول، ۲۲ آبان ۱۳۳۵	از مینوی	۱۸.
۱۱۲	تهران، ۲۷ آبان ۱۳۳۵	از افشار	۱۹.
۱۱۶	استانبول، ۷ آذر ۱۳۳۵	از مینوی	۲۰.
۱۲۰	تهران، ۱۳ آذر ۱۳۳۵	از افشار	۲۱.
۱۲۲	استانبول، ۱ دی ۱۳۳۵	از مینوی	۲۲.
۱۲۵	تهران، ۳ دی ۱۳۳۵	از افشار	۲۳.
۱۲۹	استانبول، ۱۴ دی ۱۳۳۵	از مینوی	۲۴.
۱۳۱	تهران، ۲۱ دی ۱۳۳۵	از افشار	۲۵.
۱۳۶	تهران، ۲۸ دی ۱۳۳۵	از افشار	۲۶.
۱۳۷	فرودگاه استانبول، ۴ بهمن ۱۳۳۵	از افشار	۲۷.
۱۳۹	پاریس، ۱۱ بهمن ۱۳۳۵	از افشار	۲۸.
۱۴۲	پاریس، ۱۴ اسفند ۱۳۳۵	از افشار	۲۹.
۱۴۵	پاریس، ۲۸ اسفند ۱۳۳۵	از افشار	۳۰.
۱۵۰	پاریس، ۲۳ فروردین ۱۳۳۶	از افشار	۳۱.
۱۵۲	پاریس، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۶	از افشار	۳۲.
۱۵۳	ماینتس، ۲۱ خرداد ۱۳۳۶	از مینوی	۳۳.
۱۵۵	تولوز، ۳ تیر ۱۳۳۶	از افشار	۳۴.
۱۵۷	لوزان، ۵ مرداد ۱۳۳۶	از افشار	۳۵.
۱۵۹	برلین، ۲۲ مرداد ۱۳۳۶	از مینوی	۳۶.
۱۶۰	ماینتس، ۲۷ شهریور ۱۳۳۶	از مینوی	۳۷.
۱۶۲	ماینتس، شهریور ۱۳۳۶	از مینوی	۳۸.
۱۶۳	زوریخ و لوزان، ۲ مهر ۱۳۳۶	از افشار	۳۹.
۱۶۵	لوزان، ۴ مهر ۱۳۳۶	از افشار	۴۰.
۱۶۶	لوزان، مهر ۱۳۳۶	از افشار	۴۱.
۱۶۷	ماینتس، ۲۵ مهر ۱۳۳۶	از مینوی	۴۲.
۱۷۰	ژنو، ۹ آبان ۱۳۳۶	از افشار	۴۳.

۱۷۲	لیدن، ۱۶ آبان ۱۳۳۶	از افشار	۴۴.
۱۷۴	پاریس، ۱۹ آذر ۱۳۳۶	از افشار	۴۵.
۱۷۶	آنکارا، ۲۵ آذر ۱۳۳۶	از مینوی	۴۶.
۱۷۸	آنکارا، ۱۳ دی ۱۳۳۶	از مینوی	۴۷.
۱۸۰	تهران، ۱۶ دی ۱۳۳۶	از افشار	۴۸.
۱۸۲	تهران، ۱۲ بهمن ۱۳۳۶	از افشار	۴۹.
۱۸۴	آنکارا، بهمن ۱۳۳۶	از مینوی	۵۰.
۱۸۹	تهران، ۲۸ بهمن ۱۳۳۶	از افشار	۵۱.
۱۹۱	آنکارا، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۳۷	از مینوی	۵۲.
۱۹۳	تهران، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۷	از افشار	۵۳.
۱۹۶	تهران، ۸ خرداد ۱۳۳۷	از افشار	۵۴.
۲۰۰	آنکارا، ۱۱ خرداد ۱۳۳۷	از مینوی	۵۵.
۲۰۴	تهران، ۵ مهر ۱۳۳۷	از افشار	۵۶.
۲۰۷	تهران، ۱۲ مهر ۱۳۳۷	از افشار	۵۷.
۲۰۹	آنکارا، ۱۵ مهر ۱۳۳۷	از مینوی	۵۸.
۲۱۶	تهران، ۲۷ مهر ۱۳۳۷	از افشار	۵۹.
۲۱۸	تهران، ۲۹ مهر ۱۳۳۷	از افشار	۶۰.
۲۲۲	تهران، ۸ آبان ۱۳۳۷	از افشار	۶۱.
۲۲۴	آنکارا، ۱۴ آبان ۱۳۳۷	از مینوی	۶۲.
۲۲۸	آنکارا، ۷ آذر ۱۳۳۷	از مینوی	۶۳.
۲۳۰	تهران، ۱۴ آذر ۱۳۳۷	از افشار	۶۴.
۲۳۲	آنکارا، ۲۰ آذر ۱۳۳۷	از مینوی	۶۵.
۲۳۴	آنکارا، ۱ دی ۱۳۳۷	از مینوی	۶۶.
۲۳۷	تهران، ۴ دی ۱۳۳۷	از افشار	۶۷.
۲۴۰	تهران، ۱۱ دی ۱۳۳۷	از افشار	۶۸.
۲۴۳	آنکارا، ۲۲ بهمن ۱۳۳۷	از مینوی	۶۹.
۲۴۷	تهران، ۲۳ بهمن ۱۳۳۷	از افشار	۷۰.

۲۵۲	تهران، ۲۸ اسفند ۱۳۳۷	از افشار	۷۱.
۲۵۳	آنکارا، ۱۵ فروردین ۱۳۳۸	از مینوی	۷۲.
۲۵۶	تهران، ۲۲ فروردین ۱۳۳۸	از افشار	۷۳.
۲۵۸	آنکارا، ۱۸ مرداد ۱۳۳۸	از مینوی	۷۴.
۲۶۰	تهران، ۱۲ شهریور ۱۳۳۸	از افشار	۷۵.
۲۶۳	تهران، ۳ مهر ۱۳۳۸	از افشار	۷۶.
۲۶۶	تهران، ۲۹ مهر ۱۳۳۸	از افشار	۷۷.
۲۶۸	آنکارا، ۵ آبان ۱۳۳۸	از مینوی	۷۸.
۲۷۱	مدرس، ۱۵ آذر ۱۳۳۸	از افشار	۷۹.
۲۷۴	آنکارا، ۲۴ دی ۱۳۳۸	از مینوی	۸۰.
۲۷۹	تهران، ۳۰ دی ۱۳۳۸	از افشار	۸۱.
۲۸۲	تهران، ۲۵ اسفند ۱۳۳۸	از افشار	۸۲.
۲۸۴	تهران، ۱۰ خرداد ۱۳۳۹	از افشار	۸۳.
۲۸۶	بر فراز یونان، ۱۲ مرداد ۱۳۳۹	از مینوی	۸۴.
۲۸۸	تهران، ۱۵ تیر ۱۳۳۹	از افشار	۸۵.
۲۹۰	تهران، ۲۱ تیر ۱۳۳۹	از افشار	۸۶.
۲۹۱	تهران، ۱ آبان ۱۳۳۹	از افشار	۸۷.
۲۹۳	آنکارا، ۲۵ آبان ۱۳۳۹	از مینوی	۸۸.
۲۹۶	آنکارا، ۲ آذر ۱۳۳۹	از مینوی	۸۹.
۲۹۸	تهران، ۷ آذر ۱۳۳۹	از افشار	۹۰.
۳۰۲	تهران، ۱۰ آذر ۱۳۳۹	از افشار	۹۱.
۳۰۵	آنکارا، ۱۹ آذر ۱۳۳۹	از مینوی	۹۲.
۳۱۰	تهران، ۲۲ آذر ۱۳۳۹	از افشار	۹۳.
۳۱۲	تهران، ۴ دی ۱۳۳۹	از افشار	۹۴.
۳۱۴	تهران، ۲۰ دی ۱۳۳۹	از افشار	۹۵.
۳۱۵	آنکارا، ۱۶ اسفند ۱۳۳۹	از مینوی	۹۶.
۳۱۷	تهران، ۲۵ اسفند ۱۳۳۹	از افشار	۹۷.

۳۱۹	آنکارا، اردیبهشت ۱۳۴۰	از مینوی	۹۸.
۳۲۱	تهران، ۹ خرداد ۱۳۴۰	از افشار	۹۹.
۳۲۳	نیویورک، ۲۳ تیر ۱۳۴۰	از مینوی	۱۰۰.
۳۲۵	تهران، ۲ مرداد ۱۳۴۰	از افشار	۱۰۱.
۳۲۸	کمریج (ماساچوست)، شهریور ۱۳۴۲	از افشار	۱۰۲.
۳۲۹	کمریج (ماساچوست)، ۲۹ مهر ۱۳۴۲	از افشار	۱۰۳.
۳۳۲	کمریج (ماساچوست)، ۲۳ دی ۱۳۴۲	از افشار	۱۰۴.
۳۳۶	کمریج (ماساچوست)، ۸ بهمن ۱۳۴۲	از افشار	۱۰۵.
۳۳۸	لوزان، ۲۶ اسفند ۱۳۴۲	از افشار	۱۰۶.
۳۳۹	پاریس، ۲۴ اسفند ۱۳۴۵	از افشار	۱۰۷.
۳۴۱	تهران، ۲۵ اسفند ۱۳۴۵	از مینوی	۱۰۸.
۳۴۳	پاریس، ۱ فروردین ۱۳۴۶	از افشار	۱۰۹.
۳۴۵	لندن، ۱۳ فروردین ۱۳۴۶	از افشار	۱۱۰.
۳۴۷	سالت لیک، ۵ مهر ۱۳۴۶	از مینوی	۱۱۱.
۳۵۰	تهران، ۳۰ مهر ۱۳۴۶	از افشار	۱۱۲.
۳۵۴	سالت لیک، ۸ آبان ۱۳۴۶	از مینوی	۱۱۳.
۳۵۶	تهران، ۷ آذر ۱۳۴۶	از افشار	۱۱۴.
۳۵۹	پورتلند، ۲۶ آذر ۱۳۴۶	از مینوی	۱۱۵.
۳۶۳	تهران، ۲ دی ۱۳۴۶	از افشار	۱۱۶.
۳۶۶	پورتلند، ۲۳ دی ۱۳۴۶	از مینوی	۱۱۷.
۳۶۹	۱۳۴۶	از مینوی	۱۱۸.
۳۷۰	تهران، ۱۹ بهمن ۱۳۴۶	از افشار	۱۱۹.
۳۷۵	پورتلند، ۹ اسفند ۱۳۴۶	از مینوی	۱۲۰.
۳۷۸	برنا، ۱۳ فروردین ۱۳۴۷	از مینوی	۱۲۱.
۳۸۰	تهران، ۱۸ فروردین ۱۳۴۷	از افشار	۱۲۲.
۳۸۳	کوالالمپور، ۵ اردیبهشت ۱۳۴۷	از افشار	۱۲۳.
۳۸۵	تهران، ۳ خرداد ۱۳۴۷	از افشار	۱۲۴.

۳۸۶	تهران، ۱۸ خرداد ۱۳۴۷	از افشار	۱۲۵.
۳۸۸	تهران، ۲۷ خرداد ۱۳۴۷	از افشار	۱۲۶.
۳۸۹	برنا، ۱۴ تیر ۱۳۴۷	از مینوی	۱۲۷.
۳۹۲	تهران، ۲۲ مرداد ۱۳۴۷	از افشار	۱۲۸.
۳۹۵	تهران، ۲۹ شهریور ۱۳۴۷	از افشار	۱۲۹.
۳۹۷	پرینستون، ۱۰ آبان ۱۳۴۷	از مینوی	۱۳۰.
۳۹۹	تهران، اسفند ۱۳۴۷	از افشار	۱۳۱.
۴۰۰	تهران، ۲ اردیبهشت ۱۳۴۸	از مینوی	۱۳۲.
۴۰۱	توکیو، ۲۵ دی ۱۳۵۰	از افشار	۱۳۳.
۴۰۴	توکیو، اواخر ۱۳۵۰	از افشار	۱۳۴.
۴۰۵	توبینگن، ۲۵ تیر ۱۳۵۳	از افشار	۱۳۵.
۴۰۶	سن گال، ۲۵ تیر ۱۳۵۵	از افشار	۱۳۶.
۴۰۷	تهران، ۱۳۵۵	از مینوی	۱۳۷.

پیوست

۴۰۹			
۴۱۱	۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۷	نامه مینوی به منوچهر ستوده	۱.
۴۱۷	آبان ۱۳۳۷	گزارشی از مینوی	۲.
۴۲۰	۱۰ آذر ۱۳۳۹	یادداشتی از افشار	۳.
۴۲۱	۷ دی ۱۳۳۹	نامه مینوی به یحیی مهدوی	۴.
۴۲۶	۱۵ آبان ۱۳۴۱	نامه مینوی به ریاست کتابخانه ملی	۵.
۴۲۷	۱۴ خرداد ۱۳۴۷	نامه شهربانو پرتوی به افشار	۶.
۴۲۹	۱۳۵۵	یادداشتی از مینوی و افشار	۷.
۴۳۰	۲ بهمن ۱۳۵۵	نامه مینوی به هوشنگ نهاوندی	۸.

نمایه

۴۳۳

تصاویر

۴۶۳

مقدمه

ایران‌دوستی و عشق به زبان فارسی و تحقیقات ایرانی و فرهنگ ملی، ایرج افشار (۱۳۰۴-۱۳۸۹) را به مجتبی مینوی (۱۲۸۱-۱۳۵۵)، دوست پدرش، دکتر محمود افشار (۱۲۷۲-۱۳۶۲)، نزدیک کرد و خیلی زود میانشان الفتی تمام درگرفت و این رابطه صمیمانه با وجود خصلت سته‌پندگی و درشتی مینوی تا پایان عمر وی گسسته نشد. مینوی که اهل ظاهرسازیهای مرسوم نبود و صراحت لهجه داشت و انتقادهای تند و تیزش سبب رنجش بسیاری از اطرافیان می‌شد و گاه حتی کارش به بی‌ملاحظگی با دوست و غیر دوست کشیده می‌شد، محبتش به افشار پیوسته باقی ماند و به روزگاران افزون نیز شد.

هر دو بسیار خوان، بسیاردان و شیفته فرهنگ و ادب ایران بودند و جاه‌طلبی علمی داشتند. دو کتاب نیز با هم منتشر کردند (وقف‌نامهٔ ربع رشیدی^۱ و یادنامهٔ

۱. این متن را به دو صورت چاپ کردند:

وقف‌نامهٔ ربع رشیدی، الوقیة الرشیدیة بخط الواقف فی بیان شرائط امور الوقف و المصارف، رشیدالدین فضل‌الله بن ابی‌الخیر بن عالی الهمدانی مشتهر به رشید الطیب، چاپی عکسی از روی نسخهٔ اصل زیر نظر مجتبی مینوی و ایرج افشار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰.

ایرانی مینورسکی^۱) و مرادوات علمیشان تا آخر برجها بود. به دفعات همسفر شدند و در جلسات هفتگی در تهران هم از محضر یکدیگر بهره‌یاب بودند. خانواده‌هاشان نیز با هم معاشرت داشتند. گاه با رفیقان یکدله و خانواده به منزل ییلاقی افشار در کوشک (یا خانه منوچهر ستوده که در همسایگی آن بود) می‌رفتند و ایام را کنار یکدیگر می‌گذراندند. افشار جوایای دانش مورد اعتماد مینوی دانش‌خواه بود. وقتی مینوی چند روز پیش از درگذشتش بخشش‌نامه‌ای نوشت و کتابخانه شخصی کم‌نظیرش را که با همتی بلند و احاطه‌ای شگرف طی سالیان دراز گرد آورده بود و بی‌گمان یکی از گنجینه‌های نادر برای پژوهشهای ایرانی است به بنیاد شاهنامه فردوسی اهدا کرد، ایرج افشار و یحیی و اصغر مهدوی و علیرضا حیدری را هیئت امنای کتابخانه به وزیر فرهنگ و هنر وقت، مهرداد پهلبد، معرفی کرد.

افشار در تمام دوران آشنائی‌اش با مینوی قدر وی و تحقیقات استوارش را می‌دانست و زحماتش را ارج می‌نهاد. موقعی که ریاست کتابخانه مرکزی را بر عهده داشت در آنجا مراسمی قدرشناسانه در تجلیل از مقام علمی مینوی ترتیب داد (آذر ۱۳۵۰) و در همانجا به پاس پنجاه سال تحقیقات و مطالعات مینوی

→

وقف‌نامه ربع رشیدی، الوقیة الرشیدیة بخط الواقف فی بیان شرائط امور الوقف و المصارف، رشیدالدین فضل‌الله بن ابی‌الخیر بن عالی الهمدانی مشتهر به رشید الطیب، چاپ حروفی از روی نسخه اصل به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار، با همکاری عبدالعلی کارنگ در تصحیح قسمت مربوط به آذربایجان، تهران، انجمن آثار ملی، ۲۵۳۶.

۱. یادنامه ایرانی مینورسکی، شامل مقالات تحقیقی مربوط به مطالعات ایرانی، تدوین مجتبی مینوی و ایرج افشار، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.

کتاب نامه مینوی را که با همکاری حبیب یغمائی به چاپ رسانیده بود به او تقدیم کرد. کمتر از چهار سال بعد یعنی در اردیبهشت ۱۳۵۴ نیز جزوه‌ای را با عنوان «مجتبی مینوی: زندگی‌نامه و فهرست‌نامه به مناسبت مجلس معرفی خدمات علمی مینوی» در جزو نشریه‌های کتابخانه مرکزی انتشار داد. بعد از درگذشت مینوی هم در باب فضائل او داد سخن داد و مفصل و دلپذیر درباره‌اش نوشت.^۱

این دو «شائق علم و عاشق کتاب»^۲ نامه‌نگاریهای مفصلی با ایرانیان و فرنگیان اهل دانش و فرهنگ داشتند و خوشبختانه با نظمی خاص و روحیه‌ای خستگی‌ناپذیر اغلب نامه‌های رسیده را حفظ کردند و اکنون صدها بلکه هزاران نامه از دیگران به این دو فرهنگ‌دوست پرکار روزگار بر جای مانده که بازتاب‌دهنده تصویر واقعی بخشی از تاریخ اجتماعی و فرهنگی و ادبی در این مملکت است. حدود پنجاه نامه از مینوی به افشار از آفت زمان مصون مانده و در اختیار ماست و یک نامه هم از همسر مینوی، شهربانو پرتوی،^۳ در دست است که از اوهایو موقعی که شوهرش در بستر بیماری بوده نوشته است. تمام

۱. «مجتبی مینوی استادی از اقلیم نمی‌دانم»، راهنمای کتاب، سال ۲۰، شماره ۱ و ۲، فروردین و اردیبهشت ۱۳۵۶، ص ۳-۵۶. همچنین افشار یک سال بعد از درگذشت مینوی کتاب پانزده گفتار درباره مجتبی مینوی را در جزو سلسله انتشارات کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به طبع رسانید. بعدتر هم با همکاری محمدتقی دانش‌پژوه فهرستواره کتابخانه مینوی را ترتیب داد (تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳).

۲. برگرفته از مکتوب افشار (۱۳) در همین کتاب.

۳. ایشان همسر دوم مینوی بود و مینوی از او صاحب یک دختر به نام نیلوفر شد. او از همسر اولش، که خانمی انگلیسی به نام الن بدّم (Ellen Badham) بود دو پسر به نامهای رامین و ماکان داشت (در این باره بنگرید به: مقالاتی در باب تاریخ، ادب و فرهنگ ایران، محمود امیدسالار، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۹۷، ص ۵۴۵-۵۴۶، ۵۶۶-۵۷۱).

این مکتوبات به خواست و تئیت افشار به «گنجینه پژوهشی ایرج افشار»^۱ منتقل شده است. حدود نود نامه هم از افشار در میان اوراق مینوی باقی است که در کتابخانه مینوی نگهداری می‌شود. یک سبب اینکه تعداد نامه‌های مینوی کمتر است این است که مینوی در جواب چند مکتوب گاه یک پاسخ مفصل می‌نوشته. اما چنانکه از لابلای مطالب پیداست بخشی از مکاتبات این دو نیز بدبختانه به دست ما نرسیده و در گذر ایام از میان رفته است. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، که امروز متصدی کتابخانه مینوی است، بعضی نامه‌های دیگران به مینوی را برای نمونه در وبگاه خود در اختیار همگان نهاده و برخی نامه‌های مینوی به دیگران هم قبلاً منتشر شده است.^۲

۱. این گنجینه زیر نظر فرزندان ایرج افشار در مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی نگهداری می‌شود.
۲. برای نمونه بنگرید به: «چند نکته درباره اخلاق محشمی» [در نامه به محمدتقی دانش‌پژوه]، راهنمای کتاب، سال ۳، شماره ۶، اسفند ۱۳۳۹، ص ۷۳۰-۷۳۲؛ «مکتوبی از مجتبی مینوی به عباس اقبال (درباره ابن مقفع)»، یغما، سال ۱۵، شماره ۸، آبان ۱۳۴۱، ص ۳۶۹-۳۷۸؛ «نامه استاد مینوی» [درباره مسعود فرزاد]، یغما، سال ۲۱، شماره ۲، اردیبهشت ۱۳۴۷، ص ۷۴-۸۲؛ و تجدید چاپ صورت کامل نامه اخیر با عنوان «درباره مسعود فرزاد: نامه مجتبی مینوی»، در: پژوهشهای ایرانشناسی: نامواره دکتر محمود افشار، جلد هجدهم، به کوشش ایرج افشار با همکاری کریم اصفهانیان، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۸، ص ۶۱۶-۶۲۷؛ «مکاتبات ادبی: از بهار به مینوی و از مینوی به بهار»، محمد گلبن، یغما، سال ۲۳، شماره ۱، فروردین ۱۳۴۹، ص ۹-۱۵؛ «جواب به اسلام کاظمیه»، سخن، سال ۲۳، شماره ۵، فروردین ۱۳۵۳، ص ۵۴۶-۵۴۷؛ «نامه‌ای از استاد» [به یحیی مهدوی]، سخن، سال ۲۵، شماره ۹، اسفند ۱۳۵۵، ص ۸۹۴-۸۹۰؛ بخشهایی از نامه مینوی به تقی‌زاده در: «مجتبی مینوی استادی از اقلیم نمی‌دانم»، راهنمای کتاب، سال ۲۰، شماره ۱ و ۲، فروردین و اردیبهشت ۱۳۵۶، ص ۲۹-۳۰؛ «نامه‌ای از مینوی به یحیی مهدوی»، راهنمای کتاب، سال ۲۰، شماره‌های ۱ و ۲، فروردین و اردیبهشت ۱۳۵۶، ص ۱۳۵-۱۳۸؛ دو نامه از مینوی به تقی‌زاده در: «مجتبی مینوی از میان اوراق تقی‌زاده و از میان مجموعه عکس»، راهنمای کتاب، سال ۲۰، ضمیمه شماره ۱-۲ [ص ۱۹۹-۲۲۰]؛ «مینوی و قابوسنامه»، احمد

در میان نامه‌های افشار به مینوی که در این کتاب به طبع می‌رسد نخستینشان در تیرماه ۱۳۳۴ از کوشک نوشته شده و قدیمترین نامه مینوی از آنکارا به تاریخ آذر همین سال.^۱ آخرین نامه‌های هریک از سال درگذشت مینوی یعنی سال

→ اقتدار، آینده، سال ۹، شماره ۶، ۱۳۶۲، ص ۴۷۳-۴۷۶؛ «دو نامه منتشر نشده از مجتبی مینوی درباره ویس و رامین»، سید علی آل داود، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۱۷، اسفند ۱۳۷۷، ص ۳۰-۳۱؛ سه نامه از مینوی به اصغر مهدوی در: حدیث عشق: دکتر اصغر مهدوی، از او و با او، به کوشش نادر مطلبی کاشانی و سید محمدحسین مرعشی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و میراث مکتوب، ۱۳۸۳، ص ۶۲۹-۶۳۲؛ «نامه حضرت استاد مجتبی مینوی از قاهره به جمال‌زاده»، در: نامه‌های ژنو، از سید محمدعلی جمال‌زاده به ایرج افشار، با همکاری محمد افشین‌وفانی و شهریار شاهین‌دژی، تهران، سخن، ۱۳۸۸، ص ۲۹۳-۲۹۴؛ «سه نامه درباره جشن هزاره فردوسی و نسخه‌های شاهنامه»، اوراق عتیق، به کوشش محمدحسین حکیم، جلد دوم، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰، ص ۷۹۴-۸۰۱؛ «سه نامه از مجتبی مینوی به دکتر یحیی مهدوی»، بخارا، سال ۲۲، شماره ۱۳۰، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۸، ص ۲۰۹-۲۱۳؛ مکتوبات او با خاورشناس نامدار روس، ولادیمیر مینورسکی در: دفتری برای ایران، به کوشش گودرز رشتیانی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۹۸، ص ۲۷۳-۲۸۴؛ «نامه مجتبی مینوی درباره نسخه‌های قدیم گلستان سعدی در اروپا»، پژمان فیروزبخش، کانال تلگرامی «حاصل اوقات».

۱. از تاریخ یادداشتی به خط مینوی در آغاز مصنفات «تقدیم دوست عزیز آقای ایرج افشار گردید، ۲۳ فروردین ۱۳۳۱، مجتبی مینوی» و از یادداشت افشار در آغاز نسخه شخصی‌اش از اصل آلمانی کتاب تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی برتولد اشپولر («این کتاب مهم را آقای دکتر رونمر که از دانشمندان شرق‌شناس فعلی آلمان است و به مناسبت مجله مهر باب مکاتبه با من دارد برای من فرستاده است. خودش در انجمن ناشر این کتاب عضو مؤثری است. کتاب شرفنامه که مجموعه مکاتبات دولتی تیموریان و انشاء خواجه عبداللّه مروارید است توسط همو و به وسیله همین آکادمی نشر شده است. این کتاب از قراری که آقای مینوی می‌گفت و نام و مآخذ کتاب هم نشان می‌دهد قابل اهمیت بسیار است. برای خواندن همین کتاب هم اگر هست باید دنبال زبان آلمانی رفت که بی آن کار درست نمی‌شود. ایرج افشار، ۳۱/۱/۱۶، طهران») معلوم می‌شود افشار دست‌کم از اوایل دهه سی با مینوی مرتبط بوده است، اما نامه‌نگاری میان آن دو بعدتر شروع شده است.

۱۳۵۵ است. اغلب نامه‌ها مربوط به دهه سی است؛ زیرا در این موقع مینوی دور از ایران به سر می‌برده و نیازمند نامه‌نگاری بوده. به بیان دقیقتر ۶۱ نامه از دهه سی و ۲۳ نامه از دهه چهل و ۵ نامه از دهه پنجاه از افشار به مینوی و ۳۶ نامه از دهه سی و ۱۳ تا از دهه چهل و ۱ نامه از دهه پنجاه از مینوی به افشار در دست است. اگر از دهه پنجاه نامه زیادی در دست نیست سببش این است که با حضور هر دو در تهران نیاز چندانی به مکاتبه نبوده است. آنها که مانده هم مربوط به ایامی است که افشار به سفرهای کوتاه پژوهشی می‌رفته.

موضوع نامه‌ها اغلب کتاب است و نسخه و مقاله و مجله و کتابخانه و احوالپرسی. گاهی هم دربردارنده یاد خاطرات گذشته است و بعضی قضاوت‌های خواندنی و ذکر خیر رفیقان مشترک مانند سید حسن تقی‌زاده، یحیی مهدوی، عباس زریاب خونی، عبدالحسین زرین‌کوب، همایون صنعتی‌زاده، «حبيب محبوب» (یغمائی)، محمدعلی جمال‌زاده، پرویز خانلری، محمدتقی دانش‌پژوه، مصطفی مقربی، منوچهر ستوده و احسان یارشاطر. گاهی نیز البته مفاد نامه‌ها ذکر شر دیگران است و برخی دلخوریها، نگرانیها و گلایه‌های مینوی و ندره افشار را بازتاب می‌دهد که اطلاع از آنها در شناخت روحیه ایشان و بعضی مسائل آن روزگار مؤثر تواند بود.

اقامت بلندمدت مینوی در خارج از ایران باعث شد او ارتباطش را با فضایی ایران بیشتر از طریق نامه‌نگاری حفظ کند. با دانشمندان غیر ایرانی هم البته مکاتبه پیوسته داشت که همه ارزش چاپ دارد. نامه‌های مینوی به افشار اغلب از ترکیه (آنکارا و استانبول) و گاه از آلمان (ماینتس)، امریکا (نیویورک، سالت لیک در ایالت یوتا، پورتلند در ایالت اورگن، برنا در ایالت اوهایو، پرینستون در ایالت نیوجرسی) و ایران (تهران) فرستاده شده. نامه‌های

افشار همیشه در سفر نیز از ایران (کوشک و تهران)، فرانسه (پاریس و تولوز)، سوئیس (لوزان، زوریخ، ژنو، سن گال)، هلند (لیدن، لاهه)، هند (مدرس)، انگلستان (کمبریج، لندن)، مالزی (کوالالامپور)، ژاپن (توکیو) و آلمان (توبینگن) ارسال شده است.

کج خلقیها و سختگیریها و نیز مهربانیهای مینوی و به طور کلی روحیاتش در این مکتوبات به خوبی انعکاس دارد. حساسیت و دلسوزی بی اندازه و در کنار آن ملاحظات عالمانه‌ای که درباره زبان فارسی داشت، اگرچه با وسواس همراه بود و حتی بعضی دوستانش را در زمان حیاتش سخت رنجاند، راهنمای اهل تحقیق خواهد بود. مینوی از میان معاصران بیش از همه نثر محمدعلی فروغی و تا حدی عبدالله مستوفی و آقابزرگ علوی را می‌پسندید و چون در نوشتن ممارست کرد و استعداد و قوه تشخیص و تعادل نیز داشت، خود صاحب نثری پخته و شفاف شد که الگوی نثرنویسی است. ساده و بی‌تکلف و روان می‌نوشت و فصاحت نثر او حتی در مکتوباتش که از روی سرشت قلم‌انداز و سریع نوشته شده است جلب توجه می‌کند. البته خوانندگان اهل ذوق دلربائیها و دلکشیهای خاص نثر افشار را هم در نامه‌های او خواهند یافت. مینوی که طرفدار ساده‌نویسی بود وقتی نقد افشار را بر ترجمه کتاب تاریخ جهان برای خردسالان از دوست مشترکشان مصطفی مقرّبی می‌خواند که نوشته بود نثر ترجمه کتاب تاریخ برای خردسالان باید ساده باشد و از لغات زیبای منسوخ دوری کند و در نگارش و جمله‌بندی مخاطب را مدّ نظر داشته باشد، این ایرادها را بجا می‌داند و به افشار می‌نویسد که عیب اساسی کار مقرّبی این است که مانند صبحی مهدی برای به کار بردن کلمات اصیل فارسی «از حدّ زبان بچه‌ها خارج شده

است و کلمات قلنبه به کار برده و قلنبه فرق نمی‌کند که از زبان یعرب بن قحطان آمده باشد یا از لسان کیومرث بن مشیه و مشیانه» (نامه ۵۸).

از لابلای سطور نامه‌ها و حتی از خطاب آنها معلوم می‌شود با گذشت زمان صمیمیت و احترام مینوی به افشار بیشتر و رابطه‌شان گرم‌تر شده است. اوایل او را «دوست عزیزم» خوانده و بعد از مدتی «ایرج عزیزم»، «ایرج خان عزیزم» و «آقای ایرج خان»، «ایرج جان»، «عزیز دلم ایرج افشار»، «ایرج جانم»، «ایرج افشار عزیزم»، «آقا ایرج خان عزیزم»، «ارباب ایرج خان»، «افشار جان»، «افشار عزیزم»، «افشار عزیز باتمیزم» و «سرور عزیزم». نامه‌ای از آنکارا را چنین آغاز کرده است (۵۰):

سر افاضل دهر ایرجی که در همه فن بسان مردم یکفن کسیت همتانه
به نزد بنده رسید از تو نامه‌ای که به لطف ندانم آب حیات آن چنان بود یا نه^۱

گذر ایام بر افشار بیشتر معلوم کرد که مینوی حسّاس، در دوستی استوار و پایدار است و با شناخت و قبول خلق و خوی خاصّ مینوی، علاقه و احترامش به وی تا پایان عمر محفوظ ماند. افشار با وجود اینکه نزدیک بیست و سه سال از مینوی کوچکتر بود رفته‌رفته با او صمیمی و صمیمی‌تر شد. در ابتدا او را «آقای مینوی عزیزم»، «سرور دوست من»، «سرور عزیزم»، «سرور و دوست دانشمند ارجمند» یا «مکرم» و مانند آن خطاب کرده اما پس از چند نامه «مجتبی مینوی عزیزم» و بعد از آنکه مینوی او را در نامه‌ای «ایرج عزیزم» می‌خواند افشار هم اغلب از او با عنوان «مینوی عزیزم» یاد می‌کند و گاه هم «مینوی جان من» یا

۱. از ابن یمن فریومدی است در حقّ ایرج تبریزی.

«مینوی جانم»، «مینوی عزیز نازنین»، «حضرت مینوی» تا می‌رسد به «مینوی عزیز خودمان» و «مینوی عزیزمان»، و البته که حرمت «خداوندگار دوستی» را نه تنها در حیات او بلکه بعد از او نیز حفظ کرد و همیشه با احترام بسیار از وی سخن گفت و یادش را گرامی داشت.

این دو دوست در مناسبات دوستی و برای فرار از ملالت ایّام گاهی به طنز پناه می‌بردند و مراسلاتشان بعضاً خالی از چاشنی طنز نیست. همین نامه‌ها را خواندنی‌تر کرده: «می‌خواستم شروع کنم با این مصراع که: آب انگور بیارید که آبان ماه است،^۱ دیدم اولاً چون شما اینجا نیستید آوردن آب انگور لطفی ندارد، ثانیاً باشید هم از آن آب انگوری که شاعر در این شعر اراده کرده است نخواهید نوشید مگر آنکه تراوبن زافت^۲ باشد. این بود که صرف نظر کردم» (۶۲). حتی تفتّن آنها هم که مایه آرامش خاطرشان بوده مربوط به امور کتاب و کاغذ است. افشار وقتی نامه‌اش (۹۴) را روی کاغذی با سربرگ «کهنه‌کتاب» که تازه چاپ کرده می‌نویسد به این نکته اشاره می‌کند که «جز تفتّن چه چیزی آدمی را آرامی می‌بخشد؟»

مینوی گهگاه البته لحن گلایه‌آمیز هم دارد؛ مخصوصاً از نرسیدن نامه و کتاب از جانب افشار یا از وجود اغلاط مطبعی در مجلات. همینها را هم ولی با لحن خاصّ خود نوشته و سخنانش، چنانکه از وی سزد، آموزنده است. جز این، برخی اطلاعات مفید فرهنگی و اجتماعی از لابلای نامه‌ها به‌دست‌آمدنی است. در مکتوبی (۱۷) که در ۱۸ آبان‌ماه ۱۳۳۵ از استانبول فرستاده به نگارش

۱. Traubensaft (آب انگور).

۲. از منوچهری دامغانی است.

رساله دلکش و معروف خود، که در همان سال با نام کاپوس نامه فرای در آنکارا نشر یافت، اشاره کرده است. همان که در آن به هدایت هنینگ پهلوی‌دان جعلی بودن نسخه‌ای از قابوس‌نامه را که خاورشناس نامدار امریکائی، ریچارد فرای از فخرالدین نصیری امینی در ایران خریده بود و به یکی از موزه‌های امریکا منتقل ساخته بود برملا ساخت و هیاهوی بسیار برانگیخت.^۱ وقتی افشار در ژنو از طریق یار دیرینش، ستوده، خبردار می‌شود که ۵۵۰ جلد از کتابهای نصیری را برای دانشگاه معامله کرده‌اند از اینکه دوستان او بالآخره کار خودشان را کردند عصبانی می‌شود و به مینوی می‌نویسد (۴۳): «ببینید که در چه جانی هستیم که فریاد و بانگ عظیم شما در دل سیاه قلب‌کاران و جعّالان و یاران‌شان ایجاد هراس و ترس نمی‌کند. علّت این است که نه شرم دارند و نه ترس از مجازات».^۲

مینوی در نامه پیشگفته از اینکه ستوده در دانشکده الهیات عهده‌دار تدریس جغرافیای تاریخی ایران شده است اظهار شادمانی کرده و ضمناً شگفت‌زدگی خود را از قحطی عجیب کتابهای قدیمی در ترکیه نشان داده است. با وجود

۱. بنگرید به: «مجتبی مینوی، استادی از اقلیم نمی‌دانم»، ص ۱۲؛ «مروری بر زندگی علمی مجتبی مینوی»، محمد افشین‌وفانی، بخارا، سال ۱۴، شماره ۸۰، فروردین-اردیبهشت ۱۳۹۰، ص ۴۳۴.

۲. مینوی باز در راهنمای کتاب (سال ۶، شماره ۳، خرداد ۱۳۴۲، ص ۲۳۸-۲۴۰) ضمن برشمردن تعدادی نسخه مجعول و ساختگی نوشت: «تمام این نسخ خطی محصول کارگاهی است که بیست سالی است در طهران دایر شده است و یکی دو نفر خطاط و کاغذساز و دلال و عتیقه‌فروش مسؤول اداره آن دستگاه بوده‌اند و فریب دادن جمعی خوش‌باور را پیشه خود کرده‌اند و یک قلم هفتاد هزار دلار از یک امریکائی و یک قلم سیصد و پنجاه هزار تومان از دانشگاه طهران به دعوی دروغ و جعّالی و کاغذسازی پول درآورده‌اند، و اگر پته ایشان روی آب نیفتاده بود از این دزدیها و کلاهبرداریها باز هم کرده بودند».

کمیاب بودن این کتابها مینوی در سالهای اقامت در ترکیه به دشواری کتب و نشریات بسیار ارزشمندی از چاپهای قدیمی مصر و عثمانی فراهم آورد که خوشبختانه اغلب یا همه آنها هنوز در کتابخانه مینوی محفوظ است و شاید در برخی موارد در ایران منحصر باشد.

به جرأت می‌توان گفت که از فرهنگی‌ترین مأموریت‌های ایرانیان به بیرون کشور در عهد پهلوی دو مأموریتی بود که دانشگاه تهران و دولت وقت ایران به مینوی محوّل کرد، هر دو به مقصد ترکیه: اول بار دو سال از طرف دانشگاه تهران به ریاست دکتر منوچهر اقبال توفیق یافت تا از دستنویسهای کتابخانه‌های آن دیار عکس بردارد و بار دیگر چهار سال به‌عنوان رایزن فرهنگی ایران در آن خطّه مشغول خدمت بود. در این مأموریتها او با پشتوانه دانش و با همت و علاقه کم‌نظیرش موفق شد میکروفیلم هزار و اندی دستنویس مهم از کتابهای عربی و فارسی را که در خزائن آن سامان نگهداری می‌شد گرد آورد و برای استفاده پژوهشگران به ایران بفرستد. بی‌گمان با این کار دریچه‌های جدیدی به روی تحقیقات ایرانی گشوده شد.

مینوی در جوانی با سید نصرالله تقوی چاپی از دیوان ناصر خسرو به دست داد که سالها مرجع پژوهشگران بود.^۱ افشار در نامه‌ای (۱۹) از تهران به تاریخ ۲۷ آبان‌ماه ۱۳۳۵ به مینوی خبر از تجدید طبع این دیوان به دست پسر تقوی با همکاری مهدی سهیلی داده است. مینوی سخت رنجیده و در پاسخی که به تاریخ ۷ آذرماه ۱۳۳۵ از استانبول نوشته (۲۰) با زبان و لحن مخصوص خود

۱. این کتاب را که با تعلیقات دهخدا و مقدمه نهی‌زاده آماده شده بود کتابخانه طهران بین سالهای ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۷ در مطبعه مجلس طبع کرد.

زبان به شکایت گشوده که زحمات او نادیده گرفته شده و پسر تقوی حق نداشته بدون اجازه مینوی حاصل سه سال و نیم کار او را به کسی واگذار کند. بعد هم از کاری متفاوت برای تصحیح همین دیوان خبر می‌دهد؛ یعنی همان چاپی که بعدها (با همکاری مهدی محقق) به ثمر رسید و تا امروز معتبرترین تصحیح دیوان ناصر خسرو است.

دغدغه چاپ درست و دقیق و آراسته متون همواره با مینوی بود. خودش شاید بیش از هر کسی در این طریق توفیق یافت و متون مصحح خود را به طرز بسیار پاکیزه‌ای چاپ کرد. هم غلط علمی طبع حساسش را می‌آزرد هم از غلط مطبعی خون دل می‌خورد. او تدقیق در روش تصحیح متن را یک اندازه هم از برخی شرق‌شناسان آموخته بود و با بسیاری از آنها معاشرت نزدیک داشت. اقامت طولانی در بیرون از ایران به‌خصوص انگلستان و آلمان و ترکیه نیز بیش از پیش موجب آشنائی اش با برخی از بزرگان مغرب‌زمین و آگاهی بیشتر از روش کار ایشان شد. البته این استفاده دوطرفه بود. آنها نیز از احاطه کم‌نظیر مینوی به زبان فارسی و تحقیقات ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی بهره‌ها بردند. گواه آن پرسشهای علمی مینورسکی از اوست در نامه‌هایش، یا همکاری با آبربری در فهرست‌نویسی کتابخانه چستریتی و یا همکاری با پوپ در تألیف کتاب بررسی هنرهای ایران. برخلاف بسیاری از هم‌نسلانش هرگز از محققان غربی پیروی بی‌چون و چرا نداشت و هر جا لازم دانست با صراحت لهجه همیشگی اش از ایشان انتقاد دلیرانه کرد. دیدن کتاب مغلوپ از جانب هرکه بود او را برآشفته می‌کرد. در مکتوبی (۱۰) که به تاریخ ۲۵ اسفندماه ۱۳۳۴ از استانبول نوشته و درباره چند دستنویس محفوظ در کتابخانه‌های ترکیه توضیحاتی داده، از چاپ

پر غلط کتاب سیرت ابن خفیف به دست آنه‌ماری شیمیل بی‌باکانه انتقاد نموده و گویا از شدت عصبانیت حتی از ذکر نامش هم خودداری کرده و او را «بنسار بی‌سواد و احمق» خوانده است. از نوشته‌های افشار و مینوی (۷ و ۱۰) برمی‌آید که با هم قصد تصحیح این متن را داشته‌اند.

مینوی در میان مستشرقان بیش از همه به مقام علمی والتر برونو هنینگ و هلموت ریتز و ولادیمیر مینورسکی احترام می‌گذاشت و تحقیقات عالمانه ایشان را می‌پسندید. در نامه‌ای (۱۴) که در تاریخ ۲۲ تیرماه ۱۳۳۵ از استانبول نوشته تصحیح ریتز از اسرار البلاغة را بعد از دیوان المفضلیات چاپ چارلز جیمز لایال و کتاب التّقاض چاپ آنتونی بوان، نمونه‌ای اعلاّی کار شرق‌شناسان دانسته؛ البته با تذکر این نکته مهم که از این به بعد اهل مشرق باید خودشان به تصحیح متون خودشان مشغول شوند. در پایان هم از مقاله دانش‌پژوه و ترجمه‌مقرّبی در آخرین شماره مجله فرهنگ ایران‌زمین اظهار خوشحالی کرده است. افشار هم اگرچه در مکتوبی از هاروارد (۱۰۳) از «کارهای فرنگی‌های کم‌سواد» یاد می‌کند، در نامه بعدی توجه می‌دهد که «تا وضع کتابخانه‌های ایران این‌طور است طبعاً کارهای ما هم ناقص و ابتر و سراسری است و بی‌دلیل نیست که هر فرنگی صد تا خرده بر آنها می‌گیرد و در نوشتن انتقاد بر آنها مآخذی را نشان می‌دهد که ما ندیده‌ایم».

افشار در مکتوبی (۱۵) به مینوی اطلاع می‌دهد که «مردی آقامنش و منزوی و بسیار آرام و بی‌سر و صدا» یعنی خان‌بابا مشار ده سال به جمع‌آوری فهرست کتب چاپی پرداخته و با اینکه «متد» کاملاً منظمی نداشته کتابش اگر چاپ شود قابل استفاده خواهد بود. «آقای تقی‌زاده هم که شائق و زائر چنین کارها و اشخاصی هستند روزی را به منزل وی تشریف بردند و از کل کار او دیدن کردند. حقیقه رنجی

عظیم برده است و گنجی بی نظیر برای ملت ایران فراهم آورده است و ذره‌ای هم ادعا و طمع ندارد و با طیب خاطر و خیال فارغ آن را در اختیار گذاشته است». افشار که مانند تقی‌زاده و برخلاف بسیاری از هم‌روزگاراناش به ارزش این قبیل کارها واقف بوده و منش این مرد آرام اما پرکار را هم موافق طبع خود می‌دیده اظهار امیدواری می‌کند که جمعی از رفقاییش که خلاف این مشی را در پیش گرفته‌اند «بفهمند که ادعای بیش از حد و طمع بیش از اندازه سبکی خود انسان را باعث می‌شود و موجب آن نیز می‌باشد که کاری هم در مملکت پیش نرود». سپس رفیق خود، حسن ره‌آورد، را مثال می‌زند که طمع کرد و باعث شد کارش به سرانجام نرسد و «در خانه‌اش بماند و بپوسد». مینوی که از خبر کار مشار شادمان می‌شود (۱۷) افشار را تشویق می‌کند که «خوب است هرچه زودتر دست به چاپ آن بزنید».

افشار در حدود سی سالگی، وقتی هنوز فرصت آن دست نداده بود که دنیای بیرون از ایران را ببیند، به مینوی می‌نویسد «بنده عاشق سفری هستم که از خاک پاک پرگهر چند قدمی بیرون روم و بینم آیا همه‌جا آسمان آبی است؟» (۱۱) و مینوی به فکر می‌افتد راهی پیدا کند و او را برای همکاری با خود به ترکیه ببرد (۱۴). اما پیش از تحقق خیال مینوی، سفر افشار به اروپا درست می‌شود و او در پائیز ۱۳۳۵ به دعوت یونسکو برای نخستین بار به اروپا سفر می‌کند تا با روشهای نوین کتابداری دنیا آشنا شود.^۱ اظهار نظر افشار درباره بعضی شهرهای

۱. افشار در خاطراتش، در بخش «نه گفتها»، یکی هم اشاره به نه گفتن به مینوی کرده است: «به مجتبی مینوی نه گفتم. وقتی در ترکیه بود فرمود که برای پیشرفت کارهای مربوط به تهیه میکروفیلم از دانشگاه بخواهد که مرا مأمور آن بلاد کند» (دفتر بی‌معنی، یادگارنمای فرهنگی ایرج افشار، به کوشش بهرام، کوشیار و آرش افشار، تهران، سخن، زیر چاپ، ص ۴۰۶-۴۰۷).

فرنگ اینجا قابل توجه است. پاریس را دریای غربی می‌یابد که «ابتدا و انتها ندارد» و «با همه عظمت و زیبایی» او را نمی‌گیرد؛ چون «زیبائی و شکوهش در شلوغی و جلفی و دوندگی غرق شده است» (۲۸). ضمناً از پذیرائی باشکوه فرانسویهای «جمهوری خواه جمهوری دار» از ملکه دولت پادشاهی انگلستان شگفت زده می‌شود و با طنز از آن یاد می‌کند (۳۱). هر کجا می‌رود به یاد وطن است و جدا از یار و دیار نیست. شش سال بعد هم که به کمبریج و جاهای دیگر امریکا سفر می‌کند باز دلش آن خطّه را «موافق طبع» نمی‌بیند و می‌خواهد زودتر «کلک دیدار از امریکا را» بکند (۱۰۳). اما وقتی که در ۱۳۵۰ به توکیو سفر می‌کند آنجا را «بسیار زیبا و دیدنی» می‌یابد (۱۳۴).

افشار در نامه‌ای (۷۰) به تاریخ ۲۳ بهمن ۱۳۳۷ از حضور شش ماهه فریتر مایر برای بررسی نسخ خطی در ایران خبر می‌دهد و او را «مرد وارسته فاضل دوست‌داشتنی» می‌خواند. در همین مکتوب افشار از اوضاع و احوال شخصی‌اش و از اینکه ناگزیر است برای گذران زندگی تن به کارهایی بدهد که دلخواهش نیست گلایه دارد، ولی باز خوشحال است که تا حدی کارها در زمینه شوق و هوسش است. چون اگر بایست که «مقاطعه‌کاری» می‌کرد و در «سولقان سیب» می‌خرید و در «میدان امین‌السلطان به مشهدی محمد میوه‌فروش» می‌فروخت روزگار سخت‌تر می‌بود. سپس از راهنمای کتاب که در شرف نشر شدن است یاد می‌کند، با یادآوری این نکته مهم که «کارهای این چنین تا مدتهای دیگر در مملکت ما باید با تعاون و اشتراک مساعی دوستان انجام شود».

در همین نامه کتب تازه چاپ تهران را برای مینوی نام برده است. هر قدر افشار کتاب عبهر العاشقین و ثر آن را نپسندیده، از سخنرانیهای تقی‌زاده درباره

«مشروطیت و اصول و اساس فکری آن» در کلوب مهرگان لذت برده و آن را «بسیار شنیدنی و جامع و حاوی نکات مفید و تنبّه‌آمیز برای عصر حاضر خودمان» دانسته است. مینوی هم که به تقی‌زاده سخت اعتقاد و ارادت داشت تحت تأثیر تعریف و تحسین افشار از سخنرانیهای تقی‌زاده در پاسخ نامه (۷۲) از آنکارا به تاریخ فروردین ۱۳۳۸ می‌پرسد اگر این نطق چاپ شده چگونه می‌توان نسخه‌ای از آن را به دست آورد؟

از نامه‌ای (۶۶) که مینوی در آوّل دی‌ماه ۱۳۳۷ نوشته معلوم می‌شود از محمدجعفر محجوب، که او را «رفیق جون‌جونی» افشار می‌خواند، به خاطر چاپ ویس و رامین و اینکه ادب به خرج نداده و از او که مقدّم در چاپ این متن بوده اجازه نگرفته دلخور است. محجوب کار تصحیح کلیله و دمنه را هم تا اندازه‌ای پیش برده بود اما چون متوجّه می‌شود مینوی مشغول این کار است و حتی از اینکه محجوب رساله‌ای درباره‌ی کلیله و دمنه چاپ کرده خوشش نیامده و از ماجرای چاپ ویس و رامین هم دلخوری دارد با بزرگ‌منشی و مروّتی که در نهادش بود به حرمت مینوی کار تصحیح کلیله و دمنه را رها می‌کند و به کارهای دیگری می‌پردازد.^۱

از مطالب قابل ذکر دیگر در این مکتوبات اینکه افشار که از مخالفان جدّی تغییر خط است و معتقد است این کار «جز مسخره‌بازی چیز دیگری نیست» از هیاهونی که بعضی «مشتاقان و جانبازان» بر سر مسأله تغییر خط راه انداخته‌اند نگران است و به مینوی اصرار می‌کند تا به سعید نفیسی که موافق

۱. مجموعه تاریخ شفاهی بنیاد مطالعات ایران، نوار چهارم، قسمت دوم.

این «زمزمه ناهنجار» است پاسخ انتقادی در خوری بدهد (۷۶ و ۷۷).^۱

مینوی در مکتوبی دیگر (۶۹) مورخ ۲۲ بهمن ماه ۱۳۳۷ از خراب کردن کتابها با تحقیق ناقص یا بد چاپ کردنشان توسط بعضی افراد اظهار رنجش کرده و از «اسامی غلط خارج از حدّ و حصر» در جلد اول سفرنامه این بطوطه ترجمه محمدعلی موحد و جلد اول مقدمه ابن خلدون ترجمه محمد پروین گنابادی انتقاد کرده و نوشته مایل است چندین مقاله انتقادی در باب کتب تازه چاپ مانند جامع التواریخ چاپ احمد آتش و لوائج چاپ رحیم فرمنش و منطق الطیر چاپ محمدجواد مشکور و ویس و رامین چاپ محبوب بنویسد اما گذشته از اینکه وقت نمی‌کند نگران است زیاد تند برود و همه را برنجانند.

مینوی، هم نسبت به وجود غلط در نوشته‌اش بسیار حسّاس بود هم از اظهار نظرهای غیر تخصصی و عوامانه در موضوع املا و رسم الخط حساسی خورش به جوش می‌آمد. در نوشته‌ای (۹۲) که در ۱۹ آذرماه ۱۳۳۹ فرستاده نمونه‌هایی از این سخت‌گیریهای بجا را می‌توان دید. از «چرت و پرت‌های» حسین نخعی درباره رسم الخط فارسی و از «اصرار» پروین گنابادی درباره بعضی موارد رسم الخطی دیگر نیز با لحنی متناسب با هر کدام انتقاد کرده و دوستانه نوشته «اگر به طهران بیایم و بمانم کار انتشار رهنمای کتاب را از شما می‌گیرم و خودم متصدی می‌شوم تا از این کارها جلوگیری کنم».

مینوی از عالم برجسته و بلندهمتّی چون دکتر غلامحسین مصاحب هم

۱. مینوی شش سال بعد از این، جزوه مستقلّی با نام اصلاح یا تغییر خطّ فارسی (انتشارات مجله یغما، دی ۱۳۴۴) منتشر کرد.

دلخوری داشت. با اینکه در ابتدا دوستی نزدیک داشتند و مخصوصاً هنگامی که مصاحب در کمبریج تحصیل می‌کرد به منزل مینوی رفت و آمد داشت و هر دو از مصاحبت و محبت یکدیگر برخوردار بودند، بی‌مهری و نقاری میانشان پدید آمد که متأسفانه به روزگاران فزونی یافت. شاید در نظر خوانندگان جالب باشد که علت یا یکی از علت‌های اصلی این کدورت اختلاف سلیقه بر سر رسم الخط فارسی بود. عشق مینوی به زبان فارسی و ایران میل به هرگونه مجامله و سازش در این دست موارد را در وجودش از بین برده بود و از پرخاش و گزندگی پرهیز نمی‌کرد. وقتی مصاحب از «دوست عزیز گرد و قம்பلی و نامهربان» خود «که این اواخر» خیلی نسبت به او «بی‌مهر شده» می‌خواهد که از ترکیه برای او کتابها و دستنویسهای مربوط به ریاضی بفرستد مینوی پاسخ می‌دهد: «آقای مصاحب عزیزم آخر تو را که گفت قلم به دست بگیری و کاغذ بنویسی. ناجنس که حافظ فرموده است بیجا نگفته است.^۱ از دو هزار و پانصد کیلومتر راه وسیله دردسر برای من ایجاد می‌کنی. یک ادیب پس مانده برای گرم کردن بازار خود وقتی که گفتند عضو فرهنگستان بشو مشتی پیشنهاد احمقانه کرد که خودش هم بعد از آن تا زنده بود هرگز به آنها عمل نکرد. مشتی کم‌ذوق بی‌سواد بعضی از آن پیشنهادها را به نیش گرفتند. جناب عالی هم خود را در ردیف عصّار^۲ مدیر آشفته و صبحی مهتدی و مظاهر مصفا و حسین نخعی جا زده‌اید، هی «استدعایی» و «آن‌هایی» و «صفحه‌ی» و «شماره‌ی» برای من ردیف کرده‌ای.

۱. اشاره به این بیت دارد:

نخست موعظه پیر صحبت این حرف است که از مصاحب ناجنس احتراز کنید

۲. سید عمادالدین عصّار (۱۲۷۶-۱۳۳۶).

اگر کتابهائی هم که می‌خواهی چاپ کنی بناست این طور از چاپ درآید محض رضای خدا از این کار دست بردار و برو دنبال ریاضیات و سدّ کرجت. بیچاره بچه‌های بی‌گناه را سرگردان مکن.^۱

مصاحب هم در پاسخ مینوی او را مسخره می‌کند و ابیاتی در هجوش می‌سراید و با چنین وضعی معلوم است رشته دوستی قدیم از این پس کاملاً از هم گسیخته می‌شود:

«مینوی ای گریه‌ی هار براق	ای که باشد گفته‌ات پرطمطراق
تو «مثالی» کَلّه‌ات مختل بود	«ناقصی» و آخرت معتل بود
می‌کنمت اعلال ای گردن‌کلفت	تا دگر یاوه نیارستی بگفت
هر عجزوزه فحش گفتن داندا	مرد بایستی که برهان آردا
«خانه‌ی» از چه بخوانم «خانه‌ه»	ای تو ابله‌تر ز فیل ابره
نیمه‌ی «ی» از چه می‌باید برید	ای تو ملعون‌تر ز شمر و هم یزید
مرده‌شو آن دوستی باید بُرد	کابلهی آن را ز بهر «ی» بُرد
هر چه باشد «ی» درین شعر جلی	بل دوصد چندان به ... ^۲ مینوی
هان فرستم بهر این گفته صله	تا یفتد در دو عالم ولوله
گر نیاید زود «دستورالعمل»	می‌رسد مرد دشمنانت را اجل
گفته‌ات شوخی شمردستم تمام	چون تو مردی عالمستی والسّلام

۱. «داستان مصاحب و مینوی: از دوستی تا دعوا بر سر رسم الخط»، محمّد دهقانی، فرهنگبان، سال ۲، شماره ۵، بهار ۱۳۹۹، ص ۸۹.

۲. در متن چاپی مقاله مذکور در پانویس قبلی «بل دوصد چندان به مینوی» چاپ شده که در آن وزن و معنی مخدوش است. ولی در اصل صورت ماشین‌شده شعر مصاحب که خوشبختانه در همان مقاله به چاپ رسیده «بل دوصد چندان به ... مینوی» آمده است که مراد از واژه محذوف روشن است.

ایشان مرضی است. خداوند هم بر مرضشان بیفزوده است و به سبب دروغی که گفته‌اند بر ایشان عذابی دردناک است.) او در این جوابیه مینوی را دارای مشکلات روحی گوناگون دانست که باید منشأ آن مکشوف شود «و معلوم گردد که چرا آقای مینوی ناچار است که دائماً با حق یا باطل - مشروط به اینکه مربوط به ارباب قدرت نباشد - بستیزد». مصاحب در ادامه نوشته‌اش مینوی را متهم کرد که مبلغ زیادی از مؤسسه انتشارات فرانکلین بابت تألیف فرهنگ لغات فارسی پول گرفت اما در آنجا فقط به کار غلط‌گیری کلیله و دمنه پرداخت و آخر هم «بساط خود را جمع کرد و به صاحب کار گفت از من ساخته نیست و پی کار خود رفت». ^۱ اتفاقاً در نامه‌های همین کتاب اشارتی به اختلاف مینوی با همایون صنعتی‌زاده و ترک این کار هست و افشار که خود ابتدا مینوی را به صنعتی‌زاده پیشنهاد کرده بود و فقط او را شایسته انجام دادن این کار می‌دانست (۹۵)، ^۲ بعدتر نگران ناراحتی و جدائی مینوی «از مؤسسه کذائی» بوده و از امریکا نوشته است: «هیچ از کیفیت امر مطلع نیستم ولی می‌دانم که با آن همایون که معجونى مخصوص و حقیقه «صنعتی» است کار کردن آسان نیست. به قول یزدیها اشنومش به جامه من (مختصری هم) خورده است (و اشنوم همانا اشنان است، در لهجه مبارک یزدیان)» (۱۰۵).

۱. «مجتبی مینوی و جلد اول دایرةالمعارف فارسی»، غلامحسین مصاحب، نگین، شماره ۱۰۶، اسفند ۱۳۵۲، ص ۵-۹.

۲. البته صنعتی‌زاده، مینوی را با تأیید و اشارت تقی‌زاده برای این کار انتخاب کرد. هرچند بعدها مصاحب نوشت وقتی او به تقی‌زاده مینوی را برای این کار پیشنهاد کرده او گفته بود «مینوی مرد فاضلی است ولی مرد اینکه کار مثبت بکند نیست. تاکنون هیچ کار شخصی مثبتی نکرده است و در آتیه هم نخواهد کرد...» (همان، ص ۶).

مینوی در مکتوبی (۷۲) که به تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۳۸ نوشته باز آرزوی بی‌غلط چاپ شدن مقالاتش را متذکر می‌شود و با وجود این همه سخت‌گیری، دقت و دوفر در غلط‌گیری را تحسین می‌کند: دکتر مهدوی و محمدجعفر محبوب. در همین نامه از بی‌اعتنائی رئیس آداب‌دان و مؤدب اداره انتشارات دانشگاه تهران، دکتر ذبیح‌الله صفا، به نامه‌هایش آزرده است و باز لحنش تند می‌شود.

کار مینوی که او را به سبب زبان و قلم گزنده‌اش «پژوهشگر ستهنده» خوانده‌اند^۱ با رفیق قدیمی‌اش مسعود فرزاد نیز که روزگاری با هم (همراه با صادق هدایت و بزرگ علوی) گروه ربه^۲ را در مقابل دانشمندان سنتی استخوان‌دار مشهور به ادبای سبه^۳ ترتیب داده بودند به اختلاف و نزاع کشید. مینوی به‌درستی تحقیق و نظرهای سلیقه‌ای فرزاد درباره حافظ را باور نداشت و به آنها اهمیت نمی‌داد و باور داشت او «اصول تحقیق نمی‌داند». فرزاد در مجله سپید و سیاه به بهانه نوشتن مطالبی درباره هدایت به مینوی تاخت^۴ و دکتر نصرت‌الله باستان، هم‌دوره و دوست مینوی، در یغما به آن پاسخ داد و علت

۱. «مجتبی مینوی: پژوهشگر ستهنده»، گفتگوی ایرج افشار، محمدرضا شفیعی کدکنی و نجف دریابندری با مینوی، کتاب امروز، پانیز ۱۳۵۲، ص ۲-۱۷.

۲. با اینکه عبدالحسین نوشین و غلامحسین مین‌باشیان و کمی بعدتر پرویز خانلری هم به این جمع پیوستند اسم ربه را، که از نظر لغوی هم درست نیست، تغییر ندادند.

۳. ادبای سبه را هم بیش از هفت نفر نام برده‌اند: ملک‌الشعراء بهار، سعید نفیسی، عباس اقبال، غلامرضا رشید یاسمی، بدیع‌الزمان فروزانفر، علی دشتی، نصرالله فلسفی و محمد سعیدی و چنانکه در کتاب حاضر (نامه ۶۹) مینوی تصریح کرده است «محمود عرفان».

۴. «چگونگی آشنایی و شکل‌گیری گروه ربه»، مسعود فرزاد، سپید و سیاه، شماره ۷۵۳، ۱۱ اسفند ۱۳۴۶، ص ۱۴.

کم‌لطفی فرزاد نسبت به مینوی را چنین توصیف کرد: «آقای فرزاد ... از آقای مینوی به‌خصوص عقده‌ای در دل دارند؛ زیرا در دستگاه رادیوی لندن برای آقای مینوی حق تقدّمی نسبت به آقای فرزاد قائل شده بودند و حالا مکافات این کار را آقای مینوی باید پس بدهد».^۱ در شماره بعد یغما نیز مکتوبی که مینوی از امریکا برای باستان^۲ فرستاده بود با لحنی تند در همین موضوع منتشر شد: «و اما آقای فرزاد، هرکس که او را خوب شناخته باشد می‌داند که مریض است و بر او حرجی نیست. بعضی امور بر او مشتبّه شده است و خیال او کج رفته و گمان دشمنی برده و باورش شده است و اگر دروغی می‌گوید از روی عمد نیست. حالت روحی او را در روان‌شناسی گمان می‌کنم مگالومانی^۳ توأم با این تصوّر که همه مردم از راه حسادت دست به دست هم داده‌اند که او را عذاب بدهند بنامند و چنین بیماران مستحقّ ترحم‌اند».^۴ یغمائی هم زیر مطلب مینوی با احترام به هر دو در «مناقشه لفظی دو دوست قدیم دانشمند» جانب مینوی را گرفت و نوشت: «شکوه‌ها و گله‌های فرزاد را از مینوی و جمال‌زاده و مرحوم نفیسی و دیگران بارها از خودش شنیده‌ام و بارها به او عرض کرده‌ام اگر به جای این حرف‌ها و به جای اینکه وقت خود را در تصحیح حافظ تباه کنید فقط و فقط تدریس کنی

۱. «دفاع دوستی از دوستی»، نصرت‌الله باستان، یغما، سال ۲۱، شماره ۱، فروردین ۱۳۴۷، ص ۳۴.

۲. یغمائی، سردبیر یغما، نام باستان و چند سطر اول نوشته مینوی را حذف کرد. اما افشار بعد در تجدید چاپ این نامه آن را به صورت کامل نشر داد. برای مشخصات آنها بنگرید به مقدمه همین کتاب، ص ۲۲، پانویس ۲.

3. Megalomania (هذیان خودبزرگ‌بینی).

۴. «نامه استاد مینوی»، یغما، سال ۲۱، شماره ۲، اردیبهشت ۱۳۴۷، ص ۷۴-۸۲.

و شعر بگونی از همه کارهای بهتر است؛ زیرا حقیقهٔ فرزاد شاعری است استاد. باری وقتی فرزاد به طهران آمد از مرحوم نفیسی که حقاً مردی نجیب و نیک‌فطرت بود درخواست کردم از فرزاد استمالت کند و با کمال میل حاضر شد، اما این ملاقات حاصل نشد و باز به یاد دارم که در صحن دانشگاه مینوی وقتی فرزاد را دید به سوی او دوید و خواست در آغوش کشدش و ببوسدش و فرزاد بی‌لطفی کرد.^۱ افشار معتدل اگرچه با مینوی همدل بود ناچار شد بعضی عبارتهای تندتر مینوی در پاسخ به فرزاد را پیش از چاپ حذف کند (۱۲۳) اما خود جداگانه در یغما به نحوی دیگر به دفاع از مینوی برخاست.^۲ چون در آن موقع مینوی کسالت داشت و در پرینستن به سر می‌برد، افشار ضمناً مراقب بود که مجلات را برایش نفرستد تا مبادا مطالبی چنین در آن احوال اعصاب او را به هم بریزد. در نامه‌های این کتاب اشارتهائی به اینها هست.

مینوی علیه مهدی حمیدی هم اظهار نظر کرده و در پانزده گفتار دربارهٔ ادعاهای حمیدی نوشته بود: «یکی از هموطنان ما در دیباچهٔ مجموعه‌ای از اشعار خود نوشته است: کسانی که با ادبیات شرق و غرب آشنائی کاملی دارند و لطائف آثار منظوم جهان را به‌خوبی درک می‌کنند به ما می‌گویند و شاید هم که برای دلخوشی به ما می‌گویند که دیوان ... تو اثر منظوم شگفت‌انگیزی است که از آثار هوگو در عظمت، از آثار بایرون در سوز و گداز و از آثار امرؤالقیس در عشق و محبت پشی گرفته و در میان اشعاری جاوید و ناله‌هائی فناپذیر عظمتها، سوز و گدازها و عشق و محبت‌های دیگران را محو کرده و درهم شکسته

۱. «نامه استاد مینوی»، ص ۸۲.

۲. «توضیح مهم»، ایرج افشار، یغما، سال ۲۱، شماره ۳، خرداد ۱۳۴۷، ص ۱۵۸.